

آمریکا و روسیه، رقابت و منازعه

دکتر سید داود آقایی *

علیرضا ثمودی **

سید مهدی موسوی ***

چکیده

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تصور می‌شد رقابت میان این دو ابرقدرت به پایان رسیده است و تضاد و رقابت جای خود را به همکاری خواهد داد، اما پس از مدتی این خوش بینی از صحنه بین‌المللی رخت بر بست و دوران جدیدی از رویارویی میان این دو کشور آغاز شد. این تقابل و رویارویی اگر چه همانند گذشته نبود، ولی از شکل‌گیری منازعه و رقابت جدیدی در روابط دو کشور حکایت می‌کرد. رقابت و منازعه جدید را می‌توان در زمینه موضوعاتی همچون همسایگان روسیه (آسیای مرکزی و قفقاز)، دفاع موشکی و کنترل تسلیحات و ایران ملاحظه کرد. این مقاله به دنبال توضیح جنگ سرد جدید بر مبنای موضوعات مذکور است.

واژگان کلیدی: آمریکا، روسیه، ایران، همسایگان، کنترل تسلیحات و دفاع موشکی، جنگ سرد جدید.

* استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران، ایران

** دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات اروپا دانشگاه تهران

*** دانشجوی ارشد رشته روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این ذهنیت را ایجاد کرد که رقابت بین آمریکا و روسیه پایان یافته و دوران جدیدی از همکاری بین این دو شروع شده است، اما شرایط حاکم بر روابط روسیه و آمریکا این سوال را به ذهن متبادر می‌کند که با استناد به چه شواهدی می‌توان روابط بین این دو کشور را منازعه و رقابت جدید نامید؟ فرضیه این مقاله اگر چه وقوع جنگ سرد با شدت و حدت گذشته را نمی‌پذیرد، اما از نوعی منازعه و رقابت جدیدی حکایت دارد که با فاصله گرفتن از سال ۱۹۹۱ بیشتر بر روابط بین دو کشور طنین انداز می‌شود.

روابط بین‌الملل در شرایط کنونی حاکی از تداوم شرایط آنارشیک (فقدان اقتدار مرکزی) است. آنچه در شرایط آنارشیک بسیار با اهمیت تلقی می‌شود، بقای دولتها است، به همین جهت دولتها امنیت را امری حیاتی دانسته و از تمام ابزارها برای دست‌یابی به این کالای عمومی بهره می‌برند (Waltz, 2008, p56). در این شرایط دولتهایی از قابلیت و کارایی برخوردارند که توانمندی بالایی در حفظ و بقاء خود داشته باشند. بنابر منطق نواقعه‌گرایی، دولتها مهمترین بازیگران عرصه روابط بین‌الملل هستند. اگر چه بازیگران دیگری نیز در این عرصه ظهور کرده‌اند، ولی آنها همچنان زیر سایه دولتها حرکت می‌کنند. وقوع حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نیز موجب اهمیت یافتن مجدد دولتها شده است. در این فرایند دولتهایی تاثیرگذارند که از قدرت بیشتری نسبت به بقیه برخوردار باشند. در اندیشه نواقعه‌گرایی قدرتهای بزرگ متغیر بنیادین تلقی می‌شوند و نوع روابط بین آنها موجب به وجود آمدن ساختاری می‌شود که این ساختار قاعده ساز و هنجار آفرین است (Littl, 2007). در این ساختار زمانی که یک کشور قدرتمند به دنبال کسب موقعیت هژمونیک^۱ و برتری باشد، سایر قدرتها نسبت به این امر واکنش نشان می‌دهند (Ibid). این

1. Hegemonic State

امر در مورد روابط آمریکا و روسیه نیز صدق می‌کند. هر دو کشور به دنبال تامین امنیت برای اعتلای موقعیت خود می‌باشند، به‌خصوص روسیه که پس از فروپاشی شوروی به شدت بدنبال امنیت برای حفظ بقا و موجودیت خود می‌باشد. اگر چه روسیه و سایر قدرتها از قابلیت موازنه‌سازی در قبال آمریکا برخوردار نیستند، اما از تمام ابزارها برای مقابله با یکجانبه‌گرایی این کشورها بهره می‌برند. به‌عنوان نمونه، روسیه و چین با تاسیس سازمان همکاری شانگهای^۱ در واقع به دنبال ایجاد موازنه امنیتی با آمریکا بودند. از آنجا که روسیه به عنوان وارث یک ابر قدرت موازنه‌گر در برابر آمریکا بود، بنابراین از تمام ابزارها و امکانات خود در راستای بازیابی قدرت و جایگاه گذشته‌اش بهره می‌برد. همین هدف موجب شروع دور جدیدی از رویارویی و رقابت بین روسیه و ایالات متحده شده است که می‌توان این واقیعت را در اظهارات و واکنشهای مقامات دو طرف و حوادث مختلف مشاهده کرد. جان میرشایمر^۲ در کتاب «تراژدی سیاست قدرتهای بزرگ» می‌گوید: «رهبران معاصر روسیه از درون چارچوب سیاست قدرت به جهان می‌نگرند» و در ادامه در مورد راهبرد آمریکا به نقل از اسناد پنتاگون می‌نویسد: «اولین هدف ما این است که از حضور مجدد یک رقیب جدید که تهدیدی برای ما مشابه آنچه شوروی در گذشته بود، جلوگیری کنیم. اکنون راهبرد ما باید بر پیشگیری از پیدایش هر گونه رقیب جهانی بالقوه در آینده متمرکز شود» (میرشایمر، ۱۳۸۸، صص ۴۰۸-۴۰۹).

موضوعاتی که این مقاله به دنبال توضیح و تبیین آنهاست نیز در چارچوب این رقابت و رویارویی قرار می‌گیرند. این موضوعات نشان می‌دهند که نوعی جنگ سرد جدید به صورت پنهانی و جدی در جریان است، هر چند همکاریهایی نیز بین دو کشور در برخی حوزه‌ها شکل می‌گیرد. روسیه و تا حدودی آمریکا در شرایط کنونی دغدغه فراوانی نسبت به حفظ امنیت حتی در داخل مرزهای خود دارند. این مسایل بیانگر آن

1. Shanghai Cooperation Organization
2. John Mearsheimer

است که روابط بین قدرت‌های بزرگ هنوز در روابط بین‌الملل تعیین کننده بوده و اگر چه نسبت به گذشته تعدیل یافته، اما این روابط همچنان قاعده ساز و هنجار آفرین است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت و البته هنوز جایگزینی نیز برای این روابط پیدا نشده است. میرشایمر در این باره می‌نویسد: «این ادعا که پایان یافتن جنگ سرد تحول اساسی در ساختار نظام بوجود آورده، در نهایت قانع کننده به نظر نمی‌رسد. در مقابل، آناشرشی بین‌المللی همچنان تداوم دارد و این بدان معناست که در دهه گذشته تغییرات قابل توجهی در رفتار قدرتهای بزرگ به وجود نیامده است.» (میرشایمر، پیشین، ص ۳۹۴) در این مقاله موضوعاتی همچون همسایگان روسیه، دفاع موشکی و کنترل تسلیحات و ایران به صورت جداگانه و در بازه زمانی پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا سپتامبر ۲۰۱۰ مورد بررسی قرار خواهند گرفت. البته تمرکز اصلی بر دوران ریاست جمهوری باراک اوباما^۱ و دیمیتری مدودف^۲ روسای جمهور ایالات متحده و روسیه خواهد بود.

همسایگان

یکی از موارد رویارویی و رقابت، به تلاش روسیه و آمریکا در گسترش نفوذ خود در آسیای مرکزی و قفقاز باز می‌گردد. این مناطق سابقاً حوزه نفوذ شوروی بوده و در حال حاضر نیز روسیه چنین ادعایی را نسبت به این منطقه دارد. بنابراین، روسیه همانند گذشته بازی در حوزه مذکور را بر مبنای حاصل جمع جبری صفر می‌داند. این منطقه حوزه امنیتی روسیه است و به باور مقامات روسی هرگونه نفوذ و دخالت در آن، امنیت و بقای روسیه را مورد تهدید قرار می‌دهد. فروپاشی شوروی و مشکلات داخلی روسیه به کاهش توجه این کشور به منطقه مذکور منتهی شد و همین امر سایر کشورها به ویژه آمریکا را به گسترش نفوذ در این منطقه ترغیب کرد. اما سوالی که در این رابطه مطرح می‌شود اینست که چرا

1. Barak Obama
2. Dimitry Medvedev

کشورهای مذکور به دنبال گسترش حوزه نفوذ خود در این منطقه هستند؟ آسیای مرکزی و منطقه قفقاز از نظر منابع انرژی و خطوط انتقال آن، گسترش ناتو، پایگاههای نظامی (ژئواستراتژیک) و برخی موارد دیگر از اهمیت فراوانی برخوردار است. موارد فوق آمریکا و روسیه را به رقابتی تازه در این منطقه سوق داده است. از یک سو روسیه دارای ادعای سستی نسبت به این منطقه است و نگران امنیت و بقای خود می‌باشد و از سوی دیگر آمریکا به دنبال دستیابی به اهداف خاص خود - به خصوص تسلط بر هارتلند - و تضعیف روسیه است. کشورهای حوزه آسیای مرکزی و قفقاز در این رقابت و رویارویی به دو دسته تقسیم می‌شوند. برخی از این کشورها همچنان موقعیت سستی روسیه را پذیرفته و از روابط خوبی با این کشور برخوردارند. کشورهایی همچون قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان، تاجیکستان و ارمنستان در زمره این کشورها قرار می‌گیرند. دسته دوم شامل کشورهایی نظیر استونی، لیتوانی (اعضای ناتو از سال ۲۰۰۴)، گرجستان و اوکراین و آذربایجان هستند (واعظی، ۱۳۸۴، صص ۱۰۰-۱۱۷). کشورهای گروه دوم به واسطه دیدگاه منفی نسبت به روسیه - به واسطه علایق روسیه مبنی بر تسلط و کنترل بر آنها همانند شوروی سابق - به گسترش روابط با غرب و به خصوص ایالات متحده تمایل دارند. همین امر نیز به شکل‌گیری انقلابهای رنگی در گرجستان (زرد ۲۰۰۳)، اوکراین (نارنجی ۲۰۰۴) و قرقیزستان (۲۰۰۵) با حمایت کشورهای غربی به خصوص آمریکا منجر شد. این دوگانگی آمریکا و روسیه را به ادامه رقابت در این منطقه بیش از گذشته ترغیب می‌کند. البته اگر چنانچه این دوگانگی را به گسترش ناتو در این منطقه پیوند بزنیم بهتر می‌توان به ماهیت این معادلات پی‌برد. مساله گسترش ناتو به شرق یکی از دغدغه‌های مهم سیاست خارجی روسیه در حیات خلوت این کشور محسوب می‌شود. این منطقه حداقل خطوط مرزی شوروی و آمریکا در زمان جنگ سرد بود. در واقع می‌توان گفت تسلط بر حوزه دریای سیاه که در نزدیکی منطقه مذکور قرار دارد از دغدغه‌های مهم هر دو کشور محسوب می‌شود. به همین جهت آمریکا پس از فروپاشی شوروی درصدد گسترش نفوذ خود در منطقه مذکور

برآمد. غرب در ابتدا تعدادی از کشورهای این منطقه را در چارچوب برخی همکاریها مثل سازمان امنیت و همکاری اروپا^۱ و اتحادیه گوام با خود همراه ساخت (واعظی، ۱۳۸۸، صص ۱۲۸-۱۳۰). امروزه برخی از این کشورها به ناتو پیوسته‌اند و برخی دیگر مثل اوکراین و گرجستان درخواست عضویت در ناتو را مطرح کرده‌اند، اما این تصمیم با مخالفت سرسختانه مسکو مواجه شده است. علت این مساله را علاوه بر مخالفت‌های معمول مسکو با گسترش ناتو، در برخی مسایل دیگر نیز باید جستجو کرد. کشورهای اوکراین، گرجستان و قرقیزستان دارای مرزهای مشترک با روسیه هستند و حضور این کشورها در ناتو این سازمان را به نزدیکی مرزهای روسیه خواهند رساند و این امر تهدیدی جدی برای بقا و امنیت ملی روسیه محسوب می‌شود. روسیه نیز این موضوع را خط قرمز سیاست خارجی خود اعلام کرده است. برخی کارشناسان بر این باورند که روسیه جنگ گرجستان را برای مقابله با گسترش ناتو انجام داده و در ارسال این پیام به غرب تا حدود بسیار زیادی موفق عمل کرده است (Karen, 2003).

مقامات آمریکا طی دیدارهای اخیر خود از آسیای مرکزی و قفقاز، همواره از تلاش‌های روسیه برای بازگشت به دوران گذشته خود انتقاد کرده‌اند. هیلاری کلینتون^۲ وزیر خارجه ایالات متحده در سفری که در سال ۲۰۱۰ به منطقه انجام داد، با تکرار مواضع گذشته آمریکا در مورد گسترش ناتو و مخالفت با حوزه نفوذ روسیه در دیدار با میخائیل ساکوشویلی^۳ رئیس جمهور گرجستان اعلام کرد: «درهای ناتو همچنان برای عضویت گرجستان و اوکراین باز است» (Associated Press, 2010). در پی وقوع جنگ سه سال پیش روسیه و گرجستان، روابط آمریکا و روسیه تا حدودی به سردی گرایید. وزیر امور خارجه آمریکا همچنین روسیه را مقصر اصلی شکست توافق

1. Organization of Security and Cooperation in Europe

2. Hilary Clinton

3. Mikheil Saakashvili

سه سال گذشته - که با میانجیگری نیکولا سارکوزی رئیس جمهور فرانسه شکل گرفت - دانسته و خواستار پایان اشغال بخشهایی از گرجستان و بازگشت نیروی نظامی روسیه به پایگاههای خود شد. وی همچنین در ادامه اعلام کرد: «آمریکا به حاکمیت و یکپارچگی قلمرو گرجستان متعهد است و حوزه نفوذ روسیه را به رسمیت نمی-شناسد». باراک اوباما رئیس جمهور ایالات متحده نیز در جولای ۲۰۰۹ با عدم پذیرش حوزه نفوذ روسیه اظهار داشت: " که یک قدرت بزرگ قدرتش را از طریق تسلط و کنترل بر دیگر کشورها نشان نمی دهد. دوره ای که امپراتوریها با کشورهای دارای حاکمیت به عنوان مهره های بر روی صفحه شطرنج رفتار می کردند، پایان یافته است. بازی قدرت دیگر بر مبنای حاصل جمع جبری صفر نیست و پیشرفت و توسعه باید از طریق تقسیم وظایف صورت بگیرد". جو بایدن^۱ معاون باراک اوباما نیز دو هفته پس از سفر رئیس جمهور آمریکا به مسکو بار دیگر بر حمایت مقامات این کشور از عضویت گرجستان و اوکراین در اتحادیه اروپا تاکید کرد (Whitehouse Publication, 2009). در مقابل، مقامات روسیه هم به شیوه های مختلف نسبت به این امر واکنش نشان داده اند. دیمیتری مدودوف رئیس جمهور روسیه در همین ارتباط اعلام کرده است: «روسیه دارای امتیازاتی خاص در گرجستان و سایر کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز است» (Carpenter, 2009). ولادیمیر پوتین نیز با انتقاد از سخنان مقامات آمریکا اظهار داشت: «کشورهای منطقه نباید به دنبال راه حلهای بیرونی باشند و شرایط ایجاب می کند گفتگو بدون حضور طرف ثالث انجام شود» (Daily Telegraph, 2010).

از دیگر اقدامات رهبران روسیه برای مقابله با نفوذ آمریکا تاسیس سازمان همکاری شانگهای در سال ۲۰۰۱ می باشد. شانگهای سازمانی امنیتی با عضویت چین، روسیه و

1. Joe Biden

برخی کشورهای آسیای مرکزی وقف‌افز است که علاوه بر گسترش همکاری‌های امنیتی - نظامی بین اعضای آن، به دنبال مقابله با یکجانبه‌گرایی آمریکا و توسعه ناتو در این منطقه نیز می‌باشد. از جمله سیاست‌های روسیه برای مقابله با نفوذ و حضور آمریکا همکاری با کشورهای قدرتمند مخالف آمریکاست. همکاری میان اعضای این سازمان در چند سال گذشته از روندی صعودی برخوردار بوده است. سازمان‌های شانگهای تا حدودی توانسته با گسترش ناتو مقابله کند، هر چند باید به این امر اذعان کرد که این سازمان به لحاظ امنیتی به هیچ عنوان با سازمان ناتو قابل مقایسه نیست و هنوز در ابتدای مسیر تکامل و پیشرفت است. از جمله اهداف سازمان همکاری‌های شانگهای تعطیلی پایگاه‌های نظامی خارجی (به-طور مشخص آمریکا) در خاک کشورهای عضو این سازمان است. نکته جالب توجه اینست که اعضای سازمان همکاری‌های شانگهای با حضور آمریکا به عنوان عضو ناظر در این سازمان مخالفت کردند (Carpenter, 2005). والتز در همین ارتباط می‌گوید: «توسعه ناتو از چارچوبی منطقی برخوردار است که چندان از طریق روندهای همکاری جویانه قابل مهار نیست. صنایع تسلیحاتی آمریکا که در صدد تصاحب سهمی از بازار اعضای جدید ناتو هستند، در لابی‌های خود با شدت هر چه تمام در صدد تحقق این اهداف هستند» (Waltz, 2008, P. 78).

گسترش ناتو با ایجاد پایگاه‌های نظامی در آسیای مرکزی و قفقاز رابطه نزدیکی دارد. این منطقه سابقاً حوزه نفوذ شوروی بوده و در آن دوران، آمریکا هیچگونه حضور فیزیکی در این منطقه نداشت. روسیه به عنوان کشور میراث‌دار شوروی این حق را برای خود قائل است که همچنان در این منطقه حضور نظامی پررنگی داشته باشد. روسیه در ابتدا به علت مشکلات داخلی و ضعف به این مساله توجه چندانی نداشت و به همین جهت، آمریکا تلاش خود را در راستای تقویت حضور نظامی در این منطقه متمرکز کرد. بعد دیگر حضور آمریکا به صورت مستقیم یا ایجاد پایگاه نظامی همراه است، آمریکا در حال حاضر در گرجستان و قرقیزستان حضور مستقیم نظامی دارد. پایگاه ماناس در

قرقیزستان یکی از پایگاه‌هایی است که آمریکا در آن نیروی نظامی دارد و اخیراً نیز با پرداخت مبلغ قابل توجهی حضور خود در این پایگاه را تمدید کرد. این پایگاه از لحاظ کمک رسانی نظامی و راهبردی برای استمرار جنگ در افغانستان حیاتی تلقی می‌شود، این قرارداد در دوران حکومت باقیف تمدید شد (Cohen, 2010).

روسیه نیز در واکنش به تحرکات آمریکا و با هدف کنترل توسعه طلبی آمریکا دست به اقدامات متقابلی زده است. در حال حاضر روسیه در اکثر کشورهای این منطقه حضور نظامی دارد و درصدد تقویت حضور خود است. روسیه نیز همانند آمریکا در قرقیزستان دارای پایگاه نظامی است و حتی تلاش زیادی برای عدم تمدید قرار داد پایگاه ماناس انجام داد و در این راستا فشار زیادی را بر باقیف تحمیل کرد. همچنین روسیه اخیراً اعلام کرد که پایگاه‌های ضد هوایی خود در کشورهای ازبکستان، ارمنستان، قرقیزستان و قزاقستان را فعال کرده است. حتی گزارش بررسی وضعیت هسته‌ای آمریکا در سال ۲۰۱۰ اعلام می‌کند که روسیه همچنان تعداد قابل توجهی از تسلیحات هسته‌ای غیر راهبردی خود را در مرزهای چند کشور عضو مستقر کرده است (USNPRR, 2010).

یکی از آخرین اقدامات روسیه در این رابطه تمدید قرارداد حضور نیروهای خود در بندر سواستوپل اوکراین در ۲۷ آوریل ۲۰۱۰ تا پایان سال ۲۰۴۲ است. این قرار داد برای اولین بار در سال ۱۹۹۷ با اوکراین منعقد شده بود. در دوران ریاست جمهوری ویکتور یوشچنکو^۱ وی تمایل زیادی برای پایان بخشیدن به این قرارداد داشت، ولی با تغییر و تحولات اخیر در اوکراین و روی کار آمدن یانوکویچ^۲ رئیس جمهور متمایل به روسیه این قرارداد بار دیگر تمدید شد. حضور نظامی آمریکا در کشورهای همجوار روسیه، این کشور را به سمت کنترل و محدود ساختن حضور آمریکا و ادار ساخته است. شکل-گیری انقلاب‌های رنگین در این منطقه نیز رابطه مستقیمی با حضور ایالت متحده دارد.

1. Viktor Yushchenko
2. Yanakovich

تحولات شکل گرفته در سالهای اخیر در اوکراین، قرقیزستان و گرجستان همگی نمونه‌هایی از رقابت روسیه و ایالات متحده در این منطقه است. در اواسط سال ۲۰۱۰ نیز اوتابایف در قرقیزستان و یانوکویچ در اوکراین که هر دو گرایشی روسی دارند به مقام ریاست جمهوری رسیده‌اند (2010.Ria Novosti).

یکی دیگر از مسایل مهم و تاثیرگذار بر روابط دو کشور، مساله انرژی و خطوط انتقال آن در آسیای مرکزی و قفقاز است، این حوزه به دلیل برخورداری از منابع انرژی مورد توجه بسیاری از کشورها قرار گرفته است. روسیه بدنبال حضور در طرحهای انرژی کشورهای این منطقه و عبور خطوط انتقال انرژی از مسیر سنتی خود است. در مقابل، آمریکا به دنبال تسلط بر منابع انرژی حوزه مذکور و عبور این خطوط از مسیرهایی غیر از ایران و روسیه است، این امر در طرح‌های انتقال انرژی (از جمله طرحهایی همچون باکو-تفلیس-جیحان و طرح ناباکو از ترکیه به اروپا) بسیار واضح و روشن است. البته به این موضوع هم باید اشاره کرد که کشورهای این حوزه نیز علاقه فراوانی به ایده غرب در مورد عدم عبور خطوط لوله از مسیر سنتی روسیه دارند، دلیل آنهم تمایل این کشورها برای خروج از سیطره و نفوذ سنتی این کشور است. هدف اصلی آمریکا در این زمینه نیز تضعیف موقعیت روسیه و ایران است. روسیه هم به دفعات برای مقابله با این راهبرد آمریکا گاز صادراتی خود را به اوکراین و اروپا قطع کرده است. از سوی دیگر آمریکا نیز بارها نسبت به وابستگی اروپا به انرژی روسیه اظهار نگرانی کرده است آنهم به این خاطر که انرژی یکی از اهرمهایی است که روسیه با اتکا به آن توانسته موقعیت خود را بازیابد، به خصوص آنکه قیمت بالای انرژی منابع کافی را برای روسیه در تجدید ساختار داخلی خود فراهم کرده و حتی در ارتقای جایگاه بین‌المللی روسیه نیز بسیار تاثیرگذار بوده است. روسیه برای مقابله با ترفند آمریکا مساله انتقال مستقیم انرژی به اروپا از طریق دریای بالتیک را مطرح کرده است که این امر خود نگرانی اوکراین را در پی داشت و حتی این کشور را به تمدید قرارداد نظامی

با روسیه ترغیب کرد. روسیه نیز پس از این توافق ۳۰ درصد از بهای گاز صادراتی خود را به اوکراین کاهش داد (Ibid).

در پایان این قسمت باید اشاره کرد که با وجود برخی توافقات و همکاریهای بین دو کشور، آسیای مرکزی و قفقاز به دلایل مختلف به یکی از حوزههای جنگ سرد جدید بین آمریکا و روسیه تبدیل شده است. روسیه نشان داده که امنیت و بقای خود را در اولویت قرار می‌دهد و در صورت لزوم از ابزار نظامی (همچون جنگ با گرجستان) در راستای امنیت خود بهره می‌برد. در شرایط کنونی دو کشور به صورت موازی و برابر در این حوزه حرکت می‌کنند و البته روسیه نیز تا حدود زیادی در کنترل و مهار توسعه طلبی آمریکا موفق بوده است.

کنترل تسلیحات و دفاع موشکی

طی دهه اخیر مباحث مرتبط با کنترل تسلیحات و دفاع موشکی همانند گذشته نه تنها در روابط دو کشور، بلکه در عرصه جهانی از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. آنهم به این خاطر که کشورهای برخوردار از توان هسته‌ای و نظامی بالا از اعتبار و قدرت بیشتری برخوردار هستند و مباحث نظامی - امنیتی در کنار مسایل اقتصادی همچنان در راس مسایل عمده بشری قرار دارد و سایر موضوعات را تحت الشعاع خود قرار داده است. بر اساس مباحث نظری دیدگاه‌های واقع‌گرایی و نواقعه‌گرایی، متغیر نظامی مهمترین عامل تلقی شده و سایر مباحث مانند اقتصاد، محیط زیست، حقوق بشر و... تحت الشعاع مسایل امنیتی - نظامی قرار دارند. همانطور که والتز و میرشاپمر در آثار خود به این مساله اذعان کرده و معتقدند که سیاست بین‌الملل به باور آنچه سایر دیدگاه‌ها بیان می‌کنند دچار تغییر و تحول اساسی نشده است چرا که این تعدیل - معاهده استارت جدید - پائین‌ترین سطح کاهش تسلیحات طی چهل سال اخیر است. البته در نگاه اول به معاهده جدید این تصور به وجود می‌آید که فصل نوینی در

همکاریهای این دو کشور در حال شکل‌گیری است، اما با نگاهی دقیق‌تر به روند موجود در مناسبات میان دو کشور با واقعیتهایی مخالف دیدگاه فوق مواجه می‌شویم. از این رو این پرسش مطرح است که چرا دو کشور در ارتباط با دفاع موشکی و کنترل تسلیحات به توافق رسیدند؟ و آیا نظام بین‌الملل در حال تجربه کردن دوران جدیدی است؟

آمریکا و روسیه در مقایسه با سایر دولتها از قدرت تسلیحات اتمی بالایی برخوردار هستند و توان هسته‌ای آنها در سطح تدافعی و تهاجمی بالایی قرار دارد. در دوران پیش از فروپاشی شوروی، کشورهای مذکور مذاکراتی برای کاهش تسلیحات هسته‌ای خود آغاز کردند.

برای اولین بار ضرورت امضاء معاهده استارت توسط رونالد ریگان در سال ۱۹۸۲ مطرح شد. مذاکرات مربوط به کاهش تسلیحات در نهایت به امضای قرارداد استارت یک منتهی شد که در ۳۱ جولای ۱۹۹۱ از سوی جورج بوش پدر^۱ و میخائیل گورباچف^۲ امضا و در ۵ دسامبر ۱۹۹۴ اجرایی شد. علت تاخیر در اجرای این معاهده فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بود که اجرای این معاهده را به مدت سه سال به تاخیر انداخت. اعتبار این معاهده ۱۵ سال در نظر گرفته شده بود و از قابلیت تمدید برای ۵ سال دیگر با توافق طرفین نیز برخوردار بود. از اهداف اصلی امضای این معاهده کاهش احتمال جنگ هسته‌ای از طریق کاهش زرادخانه‌ها و تسلیحات این دو کشور بود. روسیه و آمریکا در این مذاکرات در حدود ۱۰۰۰۰۰ کلاهک هسته‌ای راهبردی در اختیار داشتند. این معاهده بر بازرسی مداوم از تسلیحات دو کشور و تبادل مستمر اطلاعات و آگاهی از تحولات جدید هسته‌ای تاکید داشت. در این معاهده بر کاهش سلاحهای راهبردی به سطح ۶۰۰۰ کلاهک (که فقط ۴۹۰۰ موشک بالستیک را دربرمی‌گرفت) و

1. George H.W. Bush
2. Mikhail Gorbachev

۱۶۰۰ مورد از ابزارهای انتقالی هسته‌ای^۱ راهبردی تاکید شده بود.

طبق این معاهده اوکراین، قزاقستان و بلاروس ملزم به نابودی تسلیحات هجومی راهبردی باقیمانده از دوران شوروی شدند. سال ۱۹۹۳ نیز جورج بوش پدر و بوریس یلتسین موافقت نامه‌ای با عنوان استارت ۲ به امضاء رساندند. این معاهده بدنبال کاهش بیشتر کلاهکها و ابزارهای انتقالی بود. پس از بی نتیجه ماندن استارت ۲ دو کشور تلاش جدیدی را تحت عنوان سارت یا معاهده کاهش تسلیحات هجومی راهبردی^۲ آغاز کردند. این معاهده (معاهده مسکو یا سارت) در دوران ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین^۳ و بوش پسر در ۲۴ می ۲۰۰۲ امضاء و در ژوئن ۲۰۰۳ اجرایی شد. این معاهده به نحوی توافق موقت بین دو کشور و مقدمه‌ای برای امضای استارت بعدی بود و در آن کاهش زرادخانه‌های تسلیحاتی بین دو کشور پیش‌بینی شده بود، هر چند این معاهده فاقد رژیم بازرسی، قواعد محاسبه و طرح کلی کاهش بود، به همین خاطر نیز فاقد کارایی استارت یک بود (New Start Treaty, 2010).

در شرایط کنونی نیز یکی از دغدغه‌های دولت اوباما و دولت مدودف توافق جدید در مورد تسلیحات هسته‌ای و راهبردی است. باراک اوباما در ۲۶ مارس ۲۰۱۰ اعلام کرد که دو کشور بعد از مذاکرات طولانی به توافقات قابل قبولی در این زمینه دست یافته‌اند. سرانجام روسیه و آمریکا در هشت آوریل ۲۰۱۰ معاهده استارت جدید را امضاء کردند که تا ده سال نیز اعتبار خواهد داشت. در صورتی که یکی از طرفین از اجرای مفاد معاهده خودداری کند، طرف دیگر از حق خروج از معاهده برخوردار خواهد بود.

طبق معاهده جدید کلاهک‌های راهبردی دو کشور به سطح ۱۵۵۰ کلاهک کاهش پیدا خواهد کرد. در حال حاضر آمریکا ۱۷۶۲ و روسیه ۱۷۴۱ کلاهک در اختیار دارند. در

-
1. Nuclear Transitional Vehicles
 2. Strategic Offensive Arms
 3. Vladimir Putin

همین ارتباط هیلاری کلینتون اعلام کرد استارت جدید کلاهک‌های راهبردی مستقر را به ۱۵۵۰ کاهش می‌دهد که این رقم از سال ۱۹۵۰ به این سو بی‌سابقه است. طبق مفاد این پیمان تعداد ابزارهای انتقالی راهبردی مستقر به ۷۰۰ قبضه - که پایین‌ترین سطح در تاریخ روابط دو کشور است - خواهد رسید. تعداد این نوع سلاحها در آمریکا در حال حاضر ۷۹۸ و در روسیه ۵۶۶ قبضه است و تعداد ابزارهای انتقالی نیز (مستقر شده و مستقر نشده) به عددی پایین‌تر از ۸۰۰ قبضه می‌رسد (۵۰ درصد کمتر از معاهده اولیه استارت). در حال حاضر آمریکا ۱۱۸۸ و روسیه ۸۰۹ قبضه از این سلاح را در اختیار دارند. همچنین تعداد موشک‌های بالستیک بین قاره‌ای، موشک‌های بالستیک پرتابی از زیر دریایی و بمب افکن‌های سنگین دو کشور نیز کاهش پیدا خواهد کرد. جدول زیر به ترتیب میزان تسلیحات دو کشور بر اساس معاهدات استارت یک، سارت و استارت جدید را نشان می‌دهد (2010.Fact Sheet US Department of State).

جدول شماره ۱. کلاهک‌ها و ابزارهای انتقالی آمریکا و روسیه در سال ۲۰۰۹

ابزارهای انتقالی	کلاهک‌ها	
۱۱۸۸	۵۶۱۹	آمریکا (طبق قرارداد استارت ۱)
۷۹۸	۲۲۰۲	آمریکا (طبق قرارداد سارت)
۸۰۹	۳۸۹۷	روسیه (طبق قرارداد استارت ۱)
۵۶۶	۲۵۰۴	روسیه (طبق قرارداد سارت)
۷۰۰ مستقر شده ۸۰۰ جمع کل	۱۵۵۰	استارت جدید

در معاهده جدید همچنین در مورد موشک‌های بالستیک بین قاره‌ای و تعداد کلاهک‌هایی که هر کدام حمل می‌کنند نیز توافقاتی حاصل شد. در این معاهده تعداد

واقعی کلاهک‌های مستقر شده بر روی موشک‌های بالستیک پرتابی از زیر دریایی‌ها، مشابه شرایط معاهده سارت تعیین شد. اما با نگاهی به گزارش بررسی وضعیت هسته-ای آمریکا که از سوی وزارت دفاع آمریکا منتشر شده است بهتر می‌توان به راهبرد جدید این کشور در ارتباط با روسیه پی برد. این گزارش تمرکز خود را بر عدم تکثیر سلاح هسته‌ای و جلوگیری از تروریسم هسته‌ای قرار داده و اعلام می‌کند که تهدیدات ناشی از جنگ هسته‌ای جهانی کاهش یافته، ولی تهدیدات حملات هسته‌ای افزایش یافته است و در ادامه مباحث مذکور را به رابطه با روسیه پیوند می‌زند. در این گزارش آمده است که روابط سیاسی - راهبردی روسیه و آمریکا بعد از جنگ سرد به صورت بنیادین تغییر کرده و تفاوت در خط مشی دو کشور رو به افزایش است، از این رو حفظ ثبات راهبردی مقابل چین و روسیه از چالش‌های عمده آمریکا در سالهای پیش‌رو است (USNPRR, 2010). براساس گزارش وضعیت هسته‌ای آمریکا، همکاری روسیه و آمریکا در حوزه‌های عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای و تروریسم هسته‌ای رو به افزایش است و بر خلاف گذشته چشم انداز رویارویی نظامی بین دو کشور کاهش یافته و آنها طی چندین موافقتنامه انجام شده پس از جنگ سرد، ۷۵ درصد از تسلیحات هسته‌ای مستقر شده خود را کاهش داده‌اند، ولی در عین حال سلاح‌هایشان در حال حاضر بیش از نیاز واقعی این دو کشور برای حفظ بازدارندگی است. از سوی دیگر آمریکا نسبت به مدرن‌سازی تسلیحات اتمی روسیه نیز اظهار نگرانی کرده است. این گزارش علت اجرای برنامه مدرن‌سازی از جانب روسیه را طرح‌های دفاع موشکی و بالستیک آمریکا بیان می‌کند، در حالیکه برنامه آمریکا را صرفاً برای مقابله با تهدیدات جدید اعلام می‌کند. این گزارش به صورت کلی بیان می‌کند که آمریکا از تسلیحات هسته‌ای خود به عنوان عامل بازدارنده در مقابل حملات تسلیحات متعارف و تسلیحات کشتار جمعی و شیمیایی استفاده و اعلام می‌کند هرگونه کاهش باید در راستای تقویت بازدارندگی متقابل رقابتی بالقوه منطقه‌ای، ثبات راهبردی در برابر چین و روسیه و

تقویت امنیت آمریکا، متحدین و شرکای آمریکا باشد (Ibid).

از آنجا که روسیه در مقایسه با آمریکا به لحاظ فناوری در موقعیت نسبتاً پایین‌تری قرار دارد، همواره تمایل بیشتری از خود برای کاهش تسلیحات اتمی نشان داده است. روسیه از ابتدا خواستار کاهش توامان تسلیحات تهاجمی و هم تدافعی بود، اما با مطالعه مفاد این پیمان به خوبی مشاهده می‌کنیم که این کاهش تنها متوجه تسلیحات تهاجمی بوده است و آمریکا در این میان از انعقاد این قرارداد خرسندتر به نظر می‌رسد.

البته کارشناسان آمریکایی نظرات متفاوتی در مورد این معاهده بیان کرده‌اند. آریل کوهن، محقق ارشد بنیاد هریتیج، معتقد است که این معاهده نقش برتر روسیه را به عنوان قدرت برتر هسته‌ای تضمین می‌کند و از این رو باید کنگره از تصویب آن خودداری کند و از سوی دیگر در تضمین بازرسی از زرادخانه‌های عظیم روسیه که احتمالاً ده‌ها بار بزرگ‌تر از زرادخانه‌های آمریکا هستند ناموفق بوده است. این معاهده محدودیت‌هایی را بر سر راه دفاع موشکی با هدف آزمایش موشک‌های رهگیری ایجاد می‌کند، چنین محدودیت‌هایی غیرقابل قبول هستند. با توجه به تهدید مقامات روسیه بر خروج از معاهده که این امر را به محدودیت توانایی دفاعی آمریکا ارتباط می‌دهند، این مسایل بیانگر آن است که سامانه دفاعی آمریکا باید به صورت کمی و کیفی بهبود پیدا کند. سامانه دفاع موشکی باید با توجه به تهدیدات ایران و کره شمالی مورد بازنگری قرار گیرند و سطح پایین تدارکات در استارت جدید گزینه‌های دفاع موشکی آمریکا را محدود می‌کند.

هنری سوکولسکی^۱، مدیر اجرایی مرکز آموزش منع تکثیر سلاح‌های اتمی، در این باره با احتیاط سخن می‌گوید و معتقد است تا دریافت جزئیات بیشتر از مذاکرات نمی‌توان آن را پیروزی بزرگ یا پایان مرگ آور دیپلماتیک تصور کرد. لورنس کریپ^۲،

1. Henry Sokolski
2. Lorence Kreep

محقق ارشد مرکز پیشرفت آمریکایی نیز بر این باور است که این معاهده محدودیتهای موجود بر سر راه توسعه دفاع موشکی را تا میزان قابل توجهی کاهش می‌دهد. مورتون هالپرن^۱، مشاور ارشد موسسه جامعه باز نیز معتقد است که این معاهده به ایجاد ثبات راهبردی میان مسکو و واشنگتن کمک می‌کند و آمریکا را با محدودیت خاصی در استقرار سکوها و موشک‌های دفاعی بالستیک مواجه نمی‌کند، او در ادامه تاکید می‌کند که در صورت بروز تهدید از جانب سامانه دفاع موشکی آمریکا، روسیه بدون شک از این معاهده خارج می‌شود (CFR, 2010).

البته نباید چنین موافقتنامه‌ای را به معنای تغییر شرایط حاکم میان روسیه و آمریکا بدانیم چرا که با مراجعه به اظهارنظرهای مقامات دو کشور در سالهای اخیر می‌توان به این نتیجه رسید که رقابت میان آنها کماکان ادامه دارد. ولادیمیر پوتین در اکتبر ۲۰۰۳ از نیروهای بازدارنده هسته‌ای به عنوان بنیان اصلی امنیت ملی روسیه برای حال و آینده یاد کرد. وی همچنین در واکنش به استقرار موشک‌ها و سامانه دفاع موشکی در چک و لهستان، آنها را نه تنها تهدیدی برای منافع روسیه، بلکه تهدیدی برای کل دنیا اعلام می‌کند و در سخنرانی ۱۱ و ۱۲ فوریه ۲۰۰۷ در مونیخ می‌گوید: «ما خود را در برابر این فرضیه قرار می‌دهیم که اگر چنانچه زمانی خطر و تهدیدی احساس کنیم، بدون شک وارد عمل خواهیم شد. این بدان معناست که تعادل و موازنه قوا در منطقه بر هم خواهد خورد و احساس خطر سبب خواهد شد که جنگی آغاز گردد که نه تنها کشورهای منطقه، بلکه تمام کشورهای جهان را تحت تاثیر خود قرار خواهد داد» (Security Conference, 2007).

در مقابل، آمریکا به رغم آنکه اعلام می‌کند در حال کاهش زرادخانه‌های هسته‌ای خویش است، اما در عین حال به تلاش خود برای دستیابی به نسل جدیدی از تسلیحات هسته‌ای و سامانه‌های موشکی ادامه می‌دهد. باراک اوباما نیز بارها بر این

1. Morton Halpern

موضوع تاکید کرده که توان هسته‌ای و موشکی آمریکا بخشی از اهداف جهانی آمریکا در مقابله با سایر رقبای است، لذا در هر شرایطی باید برای حفظ و توسعه این روند تلاش خواهد کرد (2010, Nytimes).

آمریکا و روسیه دارای زرادخانه‌ها و تسلیحات هسته‌ای و راهبردی هستند که از دوران گذشته باقی مانده است. این مساله هزینه سنگینی را بر این دو کشور تحمیل می‌کند، از اینرو دو کشور برای کاهش هزینه‌های اقتصادی و دستیابی به سلاح‌های جدید با کیفیت بهتر به انعقاد معاهده جدید پرداختند. از سوی دیگر، این دو کشور تحقیقات جدید خود را برای ساخت نسل جدیدی از تسلیحات آب سرد آغاز کرده‌اند (2010, USPNRR).

موضوع دیگر مرتبط با کنترل تسلیحات، مساله دفاع موشکی است که در دوران جورج بوش به صورت گسترده مطرح شد. جورج بوش با بهانه قرار دادن تهدیدات موشکی از سوی ایران و در حقیقت برای مقابله با توانایی‌های چین و روسیه طرحی را با هدف استقرار ده موشک رهگیر در لهستان و راه‌اندازی سایت راداری در چک ارائه کرد (2010, Kramer) که این موضوع اعتراض شدید مقامات روسیه را در پی داشت و آنها از شروع جنگ سرد جدید در روابط دو کشور سخن به میان آوردند. اوپاما در این رابطه در مصاحبه‌ای با شبکه سی‌بی‌اس گفت: «روسیه همیشه در این باره نگران بوده است. اما موضع جورج بوش در این رابطه درست بود چرا که این سامانه تهدیدی برای روسیه نخواهد بود. بنابر این من وظیفه‌ای مبنی بر مذاکره با روسیه در ارتباط با این موضوع ندارم و بهتر است روسیه احساس ترس کمتری نسبت به این مساله ابراز کند و به همکاری موثر با آمریکا در مواجهه با تهدیداتی مثل موشک‌های بالستیک و توسعه برنامه هسته‌ای ایران روی آورد» (2009, BBCNews).

ویتالی چورکین^۱، سفیر روسیه در سازمان ملل در واکنش به سخنان باراک اوپاما

1. Vitaly Chorkin

اعلام کرد که آمریکا شریک سرسختی برای انجام مذاکره می‌باشد، شریکی که جنگ-های متعددی با ذهنیت جنگ سردی انجام داده است. مقامات روسیه حتی در واکنشی شدیدتر اعلام کردند که موشکهای اسکندر خود را در کالینگراد علیه چک و لهستان مستقر خواهند کرد. این کشور همچنین در واکنش به حضور آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز و استقرار دفاع موشکی از معاهده نیروی نظامی متعارف اروپا خارج شد و از اجرای توافق ۶ ماده‌ای با گرجستان خودداری کرد (Kramer, 2010).

البته با روی کار آمدن اوباما و مدودف ما شاهد شکل‌گیری همکاریهایی میان روسیه و آمریکا در زمینه موضوعات مختلف هستیم که نمی‌توان آن را شروع دور جدیدی از همکاریها میان این دو کشور قلمداد کرد چرا که این توافقات برخاسته از برخی شرایط و نیازمندیهای کنونی است. آمریکا و روسیه در حوزه مسایل امنیتی و اقتصادی با مشکلات پر دامنه‌ای دست و پنجه نرم می‌کنند. از یک سو جورج بوش در دوران ریاست جمهوری خود سعی داشت مسایل و موضوعات مختلف بین دو کشور همانند موضوع هسته‌ای ایران، دفاع موشکی، کنترل تسلیحات، افغانستان، آسیای مرکزی قفقاز و ناتو و... را به صورت مجزا مورد بررسی قرار دهد و همین امر نیز در برخی موارد به بروز تنشهای گسترده بین دو کشور منجر می‌شد، اما با روی کار آمدن اوباما، دولت وی در طرح دفاع موشکی جورج بوش تجدید نظر کرد و طرح تعدیل یافته‌ای را مطرح کرد که با استقبال مقامات روسیه نیز مواجه شد. سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه در یک کنفرانس مطبوعاتی در آستانه امضای قرارداد جدید کاهش تسلیحات تهاجمی راهبردی با آمریکا اعلام کرد: «اگر سامانه موشکی آمریکا بر کارایی نیروهای هسته‌ای روسیه تاثیر بگذارد، مسکو حق خروج از قرارداد جدید تسلیحاتی با واشنگتن را برای خود محفوظ می‌داند (BBC News, 2010). سامانه موشکی جدید با استقرار

1. Sergey Lavrov

موشک‌های رهگیر دریایی شروع می‌شود که این سامانه برای مقابله با تهدید ایران مناسب است و در مرحله بعد یعنی در سال ۲۰۱۵ سامانه ارتقا یافته‌ای در اروپای مرکزی و جنوب شرقی اروپا مستقر خواهد شد (Kramer, 2010). توافق در مورد دفاع موشکی و تسلیحات هسته‌ای بیانگر توافق در سطحی بالاتر و در مورد موضوعات متنوع تر از جمله ایران است. هر دو کشور با توجه به مشکلات موجود به همکاری یکدیگر نیازمندند و این مساله بیانگر شروع دوران جدیدی از رقابت و همکاری در روابط دو کشور است. البته در پایان این بخش باید به این نکته اشاره کرد که روسیه خواهان بازگشت به دوران دو قطبی و آمریکا خواستار باقی ماندن در راس سلسله مراتب قدرت هستند. پوتین بزرگترین فاجعه قرن بیست را سقوط شوروی دانسته و احیای قدرت از دست رفته را خط مشی آتی روکشور خود اعلام می‌کند.

ایران

روابط میان آمریکا، روسیه و ایران منجر به پیدایش مثلثی شده که روابط این مثلث حداقل در سی سال گذشته با فراز و نشیب بسیاری همراه بوده است. همین امر موجب طرح پرسش‌هایی می‌شود که برای فهم این مثلث بسیار ضروری به نظر می‌رسد. آیا روسیه از روابط متشنج و سرد ایران و آمریکا سود می‌برد؟ آیا ایران از رقابت دو کشور در راستای منافع خود بهره می‌برد؟ آیا ایران یک عامل رقابت یا عاملی برای شکل‌گیری همکاری بین دو کشور بوده است؟

ایران از دوران صفویه تا به امروز در سیاست خارجی خود با رقابت میان کشورهای قدرتمند مواجه بوده است و همواره سعی کرده از این رقابت در راستای تحقق منافع ملی خود بهره‌برد. جهت‌گیری‌هایی همچون گرایش به یک کشور، موازنه مثبت و موازنه منفی در تاریخ سیاست خارجی ایران شاهد این مدعا است. اما با وقوع انقلاب اسلامی و اتخاذ سیاست نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی، ایران به دنبال جهت-

گیری مستقلی در سیاست خارجی خود بوده است. همین امر نیز موجب نزدیکی آمریکا و روسیه به یکدیگر و حمایت همه جانبه آنها از عراق طی جنگ هشت ساله شد. اما باید به این مساله اشاره کرد که هدف جنگ ایران و عراق تضعیف هر دو کشور به عنوان قدرتهای ملی در حال ظهور منطقه‌ای بود، از این رو آمریکا و شوروی در این مورد با یکدیگر به توافق دست یافتند. البته شوروی از انقلاب ایران بدلیل خروج از حوزه نفوذ غرب استقبال کرد و به همین جهت روابط ایران و شوروی بعد از پایان جنگ از حالت سرد خود خارج شد. هرچند روابط ایران و آمریکا در این دوره کاملاً پرتنش بود. با فروپاشی شوروی دوران جدیدی در عرصه بین‌المللی آغاز شد که روابط این مثلث را از پیچیدگی بیشتری برخوردار ساخت.

برای فهم رابطه این مثلث ابتدا باید از حوزه‌های همکاری میان این سه کشور شناخت کافی بدست آورد. موضوع هسته‌ای ایران، همکاری نظامی ایران و روسیه، تسلیحات موشکی و تروریسم از مهم‌ترین ابعاد روابط این مثلث به حساب می‌آیند. این مسایل از آن جهت دارای اهمیت هستند که بین ایران و کشورهای مذکور در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی مناسبات چندانی وجود ندارد و عمده مسایل این سه کشور نظامی-امنیتی هستند. ایران همواره سعی کرده از رقابت آمریکا و روسیه در جهت منافع خود بهره برداری کند. این سیاست در برخی شرایط و مقاطع خاص کارایی داشته ولی در چند سال اخیر عواملی دست به دست یکدیگر داده و آمریکا و روسیه را به سمت رویکرد مشترک علیه ایران سوق داده است و ایران در مقایسه با گذشته تحت فشار بیشتری قرار گرفته است. مناسبات ایران و آمریکا طی سی سال اخیر به علت عدم وجود رابطه دیپلماتیک بین دو کشور با تنش و حتی رویارویی همراه بوده است، اما در مواردی نیز که خبرهایی مبنی بر نزدیکی و رابطه دو کشور مطرح شده روسیه همواره از نزدیکی دو کشور اظهارنگرانی کرده است چرا که روسیه تجربه خوشایندی از شکل-گیری مناسبات میان آنها ندارد. مساله دیگر اهمیت ایران برای این دو کشور است.

تمام دولتها در مناسبات خود با سایر دولتها منافع ملی خود را در اولویت قرار می‌دهند. این عبارت به‌نوعی جمله معروف پالمستون را برای ما تداعی می‌کند. وی منافع ملی را دوست ابدی هر کشور معرفی می‌کند. اظهارات و اقدامات دولتمردان آمریکا و روسیه دست کم در دو دهه اخیر بیانگر اولویت منافع ملی آنها بر سایر موضوعات است، از این رو رقابت میان دو کشور از منظر امنیت و منافع ملی دو کشور به‌بهترین نحو ممکن قابل فهم است و نزدیکی دو کشور، بخصوص در مورد ایران در چند سال اخیر را می‌توان از یک طرف به منافع ملی آنها و از طرف دیگر به فقدان جهت‌گیری مشخص سیاست خارجی ایران مرتبط دانست. به تعبیری اقدامات ایران در موضوع هسته‌ای، منطقه‌ای و برخی موارد دیگر آنها را به دیدگاه مشترک در مورد ایران رسانده است. از سوی دیگر ایران نیز بدنبال کسب جایگاه برتر در منطقه است و اگر بتواند به این موقعیت دست یابد تهدیدی برای موقعیت هر دو کشور آمریکا و روسیه محسوب خواهد شد. از آنجا که آمریکا هژمون جهانی نیست برای اینکه موقعیت خود را در راس سلسله مراتب قدرت حفظ کند، از ظهور قدرتهای برتر منطقه جلوگیری می‌کند این امر حتی در مورد روسیه نیز صدق می‌کند. روسیه هم بر این باور است که اگر ایران به یک قدرت منطقه‌ای تبدیل شود می‌تواند موقعیت روسیه را به چالش بکشد. آمریکا با حمله به عراق و افغانستان و همچنین حضور در سایر کشورهای منطقه، این نگرانی را در روسیه و دیگر کشورهای اروپایی ایجاد کرده که در صدد اعمال نفوذ و تحت کنترل درآوردن تمام منطقه است. بنابراین اتخاذ سیاست تحریم از سوی کشورهای فوق، بخصوص روسیه، در جهت به تاخیر انداختن اقدام نظامی از سوی آمریکا تلقی می‌شود. آمریکا کنترل منابع انرژی منطقه خاور میانه، به غیر از ایران را در اختیار خود دارد و کنترل انرژی یعنی کنترل امنیت و اقتصاد جهان. در مقابل، برخی دیگر از کارشناسان بر این باورند که روسیه به نوعی از حمله نظامی به ایران استقبال می‌کند چرا که با حمله نظامی به ایران از یک طرف قیمت نفت بالا رفته و از طرف

دیگر وجهه آمریکا در منطقه خدشه دار خواهد شد و زمینه برای گسترش نفوذ روسیه در منطقه فراهم می‌شود (Foreign Affairs, 2009). با همه این تفاسیر، باید نوع جهت‌گیری روسیه را در مورد ایران در پازل بزرگتری مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. روسیه برای مقابله با یکجانبه‌گرایی آمریکا به ابزارهای مختلفی همچون سازمان‌ها و قوانین بین‌المللی و همکاری با کشورهای قدرتمند و البته مستقل متوسل می‌شود تا موقعیت کنونی آمریکا را تضعیف کند. با توجه به مباحث مطرح شده به بررسی مناسبات سه ضلع مثلث ایران، روسیه و آمریکا می‌پردازیم. در سالهای آخیر حکومت شوروی سیاستمدارانی با گرایش نزدیک به غرب روی کار آمدند که بعد از فروپاشی این کشور همچنان در راس حکومت قرار داشتند. این سیاستمداران بر این باور بودند که روسیه برای حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی (ناشی از حاکمیت کمونیسم) باید رابطه با غرب بویژه آمریکا را بهبود ببخشد. اما هر چه به سال ۲۰۰۰ نزدیک‌تر می‌شویم ایران و روسیه به سبب برخی مسایل و اشتراکات به یکدیگر نزدیک می‌شوند. علت اصلی این گرایش را باید دست خالی برگشتن روسیه در مناسبات خود با غرب دانست، هدف اصلی غرب در این مناسبات تضعیف روسیه بود که این کشور به مرور زمان نسبت به آن آگاهی یافت. ایران و روسیه به عنوان کشورهای که با ساختار بین‌المللی که در راس آن یک قطب قرار داشته باشد کاملاً مخالف هستند و هر دو در این راستا از چند جانبه‌گرایی، توجه به سازمانها و قوانین بین‌المللی حمایت و استقبال می‌کنند. مسایل دیگری همچون چین، قفقاز و گسترش و نفوذ ناتو در همسایگی روسیه و خطوط انتقال انرژی را می‌توان از دیگر عوامل تاثیرگذار در نزدیکی هر چه بیشتر مواضع ایران و روسیه دانست، اما نباید مسایل فوق رابه همراهی کامل ایران و روسیه در برابر آمریکا تصور کرد چرا که روابط آمریکا و روسیه فراتر از روابط روسیه و ایران است و این کشور تنها به اندازه‌ای به ایران نزدیک می‌شود که روابط راهبردی آن با ایالات متحده آسیب نبیند. از این رو وجه بارز روابط آمریکا و روسیه، علاوه بر مسایل دوطرفه

موضوعات منطقه‌ای و بین‌المللی است که بر روابط این دو کشور تاثیر گذارند. با روی کار آمدن بوریس یلتسین و سیاستمداران غربگرا در روسیه، ایران به‌عنوان منبع تهدید روسیه مطرح بود. البته این مساله به نقش و نفوذ انقلاب ایران در گروه‌ها و جنبش‌های منطقه‌ای برمی‌گشت، اما این دیدگاه چندان استمرار پیدا نکرد و سیاستمدارانی همچون کوزیرف و پریماکف در سفرهای خود به ایران بر گسترش روابط دو جانبه تاکید کردند. البته باید به این مساله نیز اشاره کرد که سیاست عملگرایانه ایران در این دوره برگسترش روابط دو کشور بسیار تاثیر گذار بوده است. دوافع ویژه در این دوره موجب تقویت روابط ایران و روسیه شد. ابتدا بحران تاجیکستان بود که دو کشور با همکاری یکدیگر به مدیریت آن پرداختند و دیگری مساله جدایی طلبان چچن بود. روسیه به دلیل برخورداری از جمعیت ۳۰ میلیون نفری مسلمان و تاثیر پذیری آنها از جهان اسلام نگرانی‌هایی در این رابطه دارد (محسنین، ۱۳۷۳، صص ۴-۱).

روسیه با هدف مدیریت مساله فوق روابط خود را با ایران و جهان اسلام بهبود بخشید. ایران در بحبوحه مساله چچن ریاست سازمان کنفرانس اسلامی را برعهده داشت که با اتخاذ سیاست سکوت در این باره کمک فراوانی به روسیه برای حل و فصل این مناقشه کرد. مساله دیگر آنکه آمریکا نیز بعد از فروپاشی شوروی در صدد گسترش نفوذ خود در آسیای مرکزی و قفقاز برآمد. از سوی دیگر ایران و روسیه علیرغم رقابت در این منطقه، از منافع مشترکی در برخورد دارند. از این رو، نه تنها در این زمینه ایران با روسیه همکاری‌های زیادی داشته، بلکه با عضویت در شانگهای به دنبال تقویت این روند نیز می‌باشد. این مسایل موجب شد که گسترش چشمگیر روابط دو کشور از سال ۱۹۹۲ تا سال ۲۰۰۰، مورد اعتراض آمریکا قرار بگیرد آنهم به این خاطر که همکاری‌های نظامی ایران و روسیه در این دوره در سطح بالایی قرار داشت (گوشر، ۱۳۷۴، صص ۶۷-۶۵). با اعطای برخی امتیازات و اعمال فشار از سوی آمریکا ولایه‌های صهیونیستی، در ۲۰ ژوئن ۱۹۹۵ قرارداد سری تحت عنوان گور-چرنومردین بین روسیه و ایالات متحده

منعقد شد. پیش زمینه این قرارداد سری، انجام ملاقات بیل کلینتون و بوریس یتسین، روسای جمهور وقت دو کشور در ماه می ۱۹۹۵ بود. طبق این قرارداد روسیه متعهد شد که از انعقاد قراردادهای جدید خودداری کرده و تنها قراردادهای باقیمانده با ایران را تکمیل کند. در مقابل، آمریکا نیز متعهد شد از ارسال تجهیزات نظامی به جمهوری‌های سابق شوروی خودداری کرده و همچنین از روسیه برای کسب سهمیه در بازار جهانی حمایت به عمل آورد. البته توافق دیگری در این میان، مبنی بر حمایت غرب از یتسین در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۹۶ مطرح شد که در نهایت جنبه عملی به خود گرفت. روسیه نیز قراردادهای قبلی و حتی قراردادهای دوران شوروی سابق را تکمیل کرد (گوشر، پیشین، صص ۷۰-۶۵)، اما از انعقاد قراردادهای جدید با ایران بواسطه فشار آمریکا خودداری کرد. از سوی دیگر قراردادی نیز در سال ۱۹۹۵ بین ایران و روسیه منعقد شد که عملاً نگرانی غرب، بخصوص آمریکا و اسرائیل را برانگیخت چرا که آنها نگران دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای و سامانه‌های موشکی پیشرفته بودند. نیروگاه بوشهر میراث دوران قبل از انقلاب است که بعد از وقوع انقلاب به سبب فشارهای آمریکا و اسرائیل و برخی کشورهای اروپایی تا سال ۱۳۸۹ به بهره برداری نرسید. آخرین کشور متعهد به ساخت و تکمیل این نیروگاه روسیه است که تعهدات خود را در این مورد با تاخیر فراوان به انجام رساند. آمریکا برای ایجاد محدودیت در منابع مالی ایران قانون داماتو را در سال ۱۹۹۶ در کنگره به تصویب رساند. البته روسیه به مرور زمان به ضرر و زیان مالی شرکت‌های روسی در قرارداد گور-چرنومردین^۱ پی برد و به همین جهت طی توافقی با آمریکا قرارداد گور-چرنومردین را در سال ۱۹۹۸ لغو و همکاری‌های نظامی خود را بار دیگر با ایران از سر گرفت.

اما عامل دیگر دوری روسیه از آمریکا، توانایی و استقلال مالی بود که به سبب

1. Gore-Chernomyrdin

افزایش قیمت نفت برای روسیه فراهم شده بود و این مساله موجب کاهش وابستگی روسیه به غرب شده بود. از سوی دیگر فاصله گرفتن روسیه از آمریکا پس از انتخاب جورج بوش به ریاست جمهوری ایالات متحده شتاب بیشتری گرفت. سیاست خارجی بوش به گونه‌ای بود که اگرچه رهبران دوکشوردیدارهای متعددی طی سالها انجام دادند و برهمکاری در زمینه‌های مختلف تاکید می‌کردند، اما نه تنها این همکاریها جنبه عملی به خود نگرفت، بلکه بسیاری از مشکلات دوکشور لاینحل باقی ماند. با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ چرخش و تغییری مهم در سیاست خارجی آمریکا تحت عنوان مبارزه با تروریسم شکل گرفت که کشورها را به همدردی با آمریکا و پذیرش جهت‌گیری جدید این کشور سوق داد. ایالات متحده پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ سه کشور ایران، عراق و کره شمالی را به‌عنوان محور شرارت معرفی کرد (فرسای، ۱۳۸۱، صص ۴۳-۳۸) که این امر در نهایت فشار فراوانی را بر ایران تحمیل کرد. ایران نیز در مقابل ائتلاف جنگ، سیاست‌هایی را با عناوین گفتگوی تمدنها و ائتلاف برای صلح مطرح کرد که البته با استقبال جهانیان مواجه شد (سیف زاده، ۱۳۷۸) و توانست با اتخاذ جهت‌گیریهای منطقی این فشارها را تا حدودی تعدیل کند. نتیجه سیاست جدید آمریکا حمله به افغانستان در سال ۲۰۰۱ و عراق در سال ۲۰۰۳ بود. روسیه از حمله نظامی آمریکا به افغانستان (روسیه به جهت منافع خود در عراق به مخالفت با حمله نظامی به این کشور پرداخت) حمایت کرد و حتی استفاده از خاک خود برای انتقال نیروی نظامی و تسلیحات را پذیرفت. در مقابل، پوتین توقع عکس‌العملی مناسب از سوی آمریکا داشت هر چند آمریکا با اعلام گسترش ناتو، ایجاد پایگاه‌های نظامی و استقرار سامانه موشکی پاسخی مناسب به انتظارات روسیه نداد (Kramer, 2010). این مساله مقامات روسیه را به این نتیجه‌گیری رساند که آمریکا همچنان رقیبی خطرناک برای این کشور است. در سوی دیگر ماجرای ایران نیز به عنوان همسایه عراق و افغانستان، همانند روسیه آمریکا را در دو جنگ اخیر همراهی

کرد، کمکهای اطلاعاتی و مشاوره‌ای ایران حتی از سوی دولتمردان آمریکا نیز مورد تأیید قرار گرفت. ایران هم انتظارعکس‌عملی مناسب از سوی آمریکا داشت که با واکنش نامناسب مقامات آمریکایی روبرو شد. در واقع بروز چنین حوادثی موجب شد روسیه درسند امنیت ملی خود در سال ۲۰۱۰ آمریکا را مهمترین رقیب دهه آتی خود اعلام کند. همانطور که گفته شد به مرور زمان روسیه با توجه به افزایش درآمدهای حاصل از منابع انرژی خود از اعتماد به نفس بیشتری بهره‌مند شد و همین امر روسیه را به اتخاذ جهت‌گیری مستقل درسیاست خارجی سوق داد. روسیه بدنبال ایجاد تعادل میان شرق و غرب درسیاست خارجی خود است و هرزمان که موفق به برقراری این تعادل شده است، به نحوی توانسته موقعیت خود را درعرصه بین‌المللی ارتقا دهد.

بنابراین با توجه به مطالب ذکرشده، آمریکا و روسیه درمورد مسایل مختلف علیرغم دیدارهای متعدد به نتیجه نرسیدند و این اختلافات ایران و روسیه را به یکدیگر نزدیک کرد. همانطورکه گفته شد روابط میان ایران و روسیه عمدتاً در مسایل هسته‌ای و تسلیحات نظامی خلاصه می‌شود. البته در مواردی که صحبت از احتمال مذاکره میان مقامات ایران و آمریکا به میان می‌آید روسیه با احتیاط بیشتری با ایران برخورد می‌کند. در آن دوره نیز روسیه با اطمینان از عدم بهبود روابط ایران و ایالات متحده به بهبود روابط خود با ایران روی آورد. با سفرسرگئی ایوانف به ایران موافقت‌نامه‌ها و قراردادهایی بین دو کشوردر زمینه مسایل نظامی و سایر حوزه‌ها امضاء شد. دراین دوره تعدادی هواپیمای آموزشی، جنگنده‌های پشتیبانی از جانب روسیه به ایران تحویل داده شد و کارشناسان روسی نیز برای توسعه و مدرن‌سازی هواپیماهای نظامی و غیر نظامی به ایران آمدند. همچنین همکاری‌هایی دربخش فضا و ماهواره بین دوکشور شکل گرفت (کوشر، ۱۳۷۴صص ۶۸-۶۱). ارزش مالی همکاریهای نظامی دو کشورد بین سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ چشمگیر نبود ولی این مناسبات با فروش ۲۹ مجموعه موشکهای تورام یک به قیمت ۷۰۰ میلیون دلار در سال ۲۰۰۵ تا حد قابل ملاحظه‌ای ارتقایافت. شاخص -

ترین قرارداد نظامی بین دو کشور فروش موشکهای اس ۳۰۰ به ارزش ۱/۲ میلیارد دلار بود که روسیه اخیراً به بهانه اجرای قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت آن را یکجانبه فسخ کرد (Farrer, 2010). در بازه زمانی ریاست جمهوری پوتین و مدودف مساله هسته‌ای ایران به شاخص اصلی روابط سه ضلع مثلث تبدیل شده است. روسیه در این دوره علیرغم ادعای غرب مبنی بر فعالیتهای مخفی هسته‌ای ایران، از یک طرف بر عدم ارائه دلایل و مدارک معتبر از سوی غرب تاکید می‌کند و از سوی دیگر ایران را به همکاری با آژانس ترغیب می‌کند. از آنجا که روسیه، اتحادیه اروپا و برخی کشورهای مستقل از توان موازنه‌سازی در برابر آمریکا برخوردار نیستند، به همین خاطر به ابزارهایی همچون سازمانها و قوانین بین‌المللی در مقابل یکجانبه گرایی آمریکا متوسل می‌شوند.

آمریکا با حمله به دو کشور عراق و افغانستان اگرچه با مشکلات زیادی مواجه شده است و حتی برخی از کارشناسان بحران اقتصادی سال ۲۰۰۹ را ناشی از این حملات می‌دانند، اما این کشور موفق به تحقق اهداف عمده خود شده است. کنترل نفت خاورمیانه و بازارهای نظامی منطقه را نیز باید به مجموعه ابزارهای اعمال قدرت آمریکا اضافه کرد. روسیه در چند سال اخیر با تحریمهای اخیر شورای امنیت علیه ایران موافقت کرده و همکاری هسته‌ای و نظامی خود را با ایران به پایین‌ترین حد ممکن کاهش داده است. روسیه سیاستهای تاخیری خود را از اواخر دوران ریاست جمهوری آقلای محمد خاتمی آغاز کرده و در همین ارتباط با تاخیر فراوان نیروگاه بوشهر را راه‌اندازی کرده و از تحویل موشکهای اس-۳۰۰ به بهانه رعایت تحریمهای شورای امنیت سازمان ملل و در واقع به-خاطر فشار آمریکا و اسرائیل خودداری کرده است (مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۹). با روی کار آمدن مدودف و اواما سیاست رقابتی روسیه و آمریکا در زمینه‌های مختلف ادامه پیدا کرد، اما این دو کشور سیاست نزدیکی را در زمینه‌های مختلف در پیش گرفتند که مهمترین آن را می‌توان امضای قرارداد استارت جدید دانست.

اگرچه سیاست انتقادی و تهاجمی آمریکا نسبت به ایران با شدت بیشتری در شرایط

کنونی ادامه دارد، اما روسیه برای اولین بار به صورت مستقیم از ایران انتقاد کرده که در روابط دو کشور بی سابقه است. در ماههای پایانی سال ۲۰۱۰ مدودف در مصاحبه مطبوعاتی خود اعلام کرد که ایران در حال دستیابی به بمب اتم است (USA Today, 2010). در واقع آمریکا و روسیه در مورد عدم دستیابی ایران به سلاح هسته-ای توافق داشته و دارند. یکی از اهداف عمده آمریکا از تحریم‌های ایران عدم دستیابی این کشور به توانمندیهای هسته‌ای و نظامی است. در مقابل، روسیه نیز در روابط نظامی و هسته‌ای خود با ایران این ملاحظات را مد نظر قرار می‌دهد چرا که روسیه و آمریکا هر دو ظهور کشوری با توان هسته‌ای و نظامی را تهدیدی جدی برای منافع ملی خود می‌دانند. یکی از اهداف عمده روسیه و آمریکا از امضای استارت جدید ممانعت از دستیابی کشورهای جدید از جمله ایران به سلاحهای هسته‌ای است، اما دلیل دیگر همکاری دو کشور در مورد ایران، رد پیشنهادهای مختلف ۵+۱ از سوی ایران است. حتی اخیراً ایران برای حل مساله هسته‌ای خود با کشورهایی همچون ترکیه و برزیل به-عنوان میانجی همکاری می‌کند که این امر نارضایتی کشورهای ۵+۱ را به همراه داشت و در نتیجه توافق تهران (ایران - ترکیه - برزیل) از سوی آنان رد شد.

از سوی دیگر روسیه بر این باور است که ایران طی چند سال اخیر از سیاست خارجی مشخصی پیروی نکرده است. علیرغم فقدان رابطه با آمریکا، در مواردی که ایران سیاست خارجی عملگرایانه‌ای را در پیش گرفته است، آمریکا و روسیه هر دو از این نوع سیاست استقبال کرده‌اند. البته هر دو کشور اخیراً ایران را به عدم برخورداری و پیروی از خط مشی مشخص در سیاست خارجی خود متهم می‌کنند. در نظریات روابط بین‌الملل بحثی وجود دارد که اگر یک کشور از سیاست خارجی پایدار و مشخصی برخوردار نباشد، کشورهای دیگر حاضر به همکاری عمیق و پایدار با آن کشور نمی‌شوند. روسیه معتقد است که ایران در سیاست خارجی خود برنامه مشخصی ندارد و باید تصمیم بگیرد که بدنبال ایفای کدام نقش در عرصه نظام بین‌الملل است.

هرچند تاخیر در اجرای تعهدات روسیه با واکنش مقامات ایرانی مواجه شده است، اما مدودف در واکنش به این انتقادات اعلام کرد که روسیه پیرومنافع ملی خود است. همچنین باید گفت که روسیه و آمریکا ایران را تهدیدی مشترک می‌دانند و به همین جهت به رویکردی مشترک در قبال ایران روی آورده‌اند. البته اختلافات این دو کشور در سایر حوزه‌ها از قبیل مساله همسایگان، کنترل تسلیحات و دفاع موشکی (علیرغم توافقات اخیر)، گسترش ناتو و... همچنان پابرجاست. سند سیاست خارجی روسیه در سال ۲۰۰۸ ایران را از لحاظ رتبه‌بندی در اولویت پنجم این کشور قرار داد. اولویت‌های این کشور به ترتیب عبارت بودند از: کشورهای جدا شده از روسیه، اتحادیه اروپا، آمریکا، شرق آسیا و سرانجام خاورمیانه و کشورهای اسلامی. این بدان معناست که روسیه حاضر نیست منافع خود را به خطر بیندازد و همواره از ایران به‌عنوان کارت بازی در چانه‌زنی‌های خود با ایالات متحده استفاده می‌کند (Wojciech, Paszyc, 2009). در داخل روسیه این دیدگاه حاکم است که ایران با استفاده از روسیه امتیازات زیادی بدست آورده و این مساله موقعیت روسیه را به خطر انداخته است. این نوع دیدگاه عمدتاً از سوی مدودف و حامیان وی مطرح می‌شود. در آمریکا نیز اگرچه اوپاما با شعار تغییر روی کار آمده ولی نسبت به دولت بوش موضع سخت‌تری را در مورد تحریم‌های بایران اتخاذ کرده است. قطعنامه ۱۹۲۹ آخرین قطعنامه صادر شده علیه ایران است و علاوه بر تحریم‌های سازمان ملل، آمریکا، اتحادیه اروپا و برخی کشورهای دیگر نیز تحریم‌های شدیدتری را به صورت جداگانه علیه ایران اعمال کرده‌اند (بشری، ۱۳۸۹).

از این رو برای فهم و شناخت نوع سیاست خارجی آمریکا و تا حدودی روسیه، به گزارش بررسی وضعیت هسته‌ای آمریکا در سال ۲۰۱۰ - که در برخی مباحث به صورت مستقیم به ایران می‌پردازد - اشاره می‌کنیم. خطرات ناشی از گسترش و تکثیر سلاح‌های هسته‌ای و تروریسم هسته‌ای، آمریکا را به اولویت‌بندی در عدم دستیابی برخی کشورها و گروه‌های تروریستی به سلاح هسته‌ای برای ساخت بمب هسته‌ای

سوق داده و بر همین اساس این کشور همکاری خود با روسیه و چین را علیه ظهور قدرتهای جدید افزایش داده است. این تاکید از آن جهت است که چشم‌اندازهای امنیتی آمریکا از زمان جنگ سرد به‌طور بنیادین تغییر کرده و چالشهای امنیتی پیش‌روی این کشور بسیار پیچیده شده است. ایالات متحده در آسیا و خاورمیانه ساختار و سازمانی همچون ناتو در اختیار ندارد و به همین جهت بازدارندگی مورد نظر خود را از طریق ایجاد ترتیبات امنیتی و حضور نظامی و تضمینهای امنیتی اعمال می‌کند. تقویت ساختار امنیت منطقه‌ای کلید اصلی راهبرد آمریکا برای تقویت بازدارندگی و کاهش تسلیحات هسته‌ای است. ساختار امنیتی منطقه شامل سامانه دفاع موشکی موثر، توانایی برای مقابله با تسلیحات کشتار جمعی متعارف و فرماندهی یکپارچه می‌شود. از این رو آمریکا ایران را به نقض قواعد عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای، تلاش برای کسب توانمندیهای موشکی و مقاومت در برابر خواسته‌های بین‌المللی برای حل دیپلماتیک مساله هسته‌ای متهم می‌کند. بنابراین ایران به جهت عدم توجه به سازوکارهای بین‌المللی و پیشنهادات سیاسی و اقتصادی و نافرمانی از هنجارها و قوانین بین‌المللی با انزوا و فشار بین‌المللی بیشتری روبرو می‌شود (USPNRR, 2010).

با بررسی روند همکاریهای موجود میان این مثلث و استناد به اسناد دفاعی و ملی دو کشور آمریکا و روسیه می‌توان به نوع رویکرد آنها در قبال ایران پی برد و اینکه چرا آنها رویکرد فوق را در مورد ایران در پیش گرفته‌اند. در این رویکرد علاوه بر توافق آمریکا و روسیه در قبال ایران باید به عدم اتخاذ جهت‌گیری مشخص از سوی ایران نیز اشاره کرد که موجب هرچه نزدیک شدن مواضع این دو کشور در مورد ایران شده است.

نتیجه‌گیری

مقاله مذکور فرضیه خود را بر شروع جنگ سرد جدید قرار داده و با توجه به شواهد و مستندات به بررسی روابط آمریکا و روسیه در دوران جدید می‌پردازد. در این مقاله سه محور همسایگان، کنترل تسلیحات و دفاع موشکی و ایران مورد بررسی قرار گرفتند. برخی صاحب نظران رقابت دو کشور را دو قطبی جدید می‌نامند و اسناد ملی دو کشور نیز به صراحت به وجود این رقابت و رویارویی اشاره می‌کنند. در مورد همسایگان تحولات شکل گرفته به روشنی بیانگر وجود این رقابت است. آزمایش نسل جدید تسلیحات از سوی دو کشور و هزینه‌بر بودن و فقدان کارایی تسلیحات قدیمی در کنار تغییرات گسترده شکل گرفته در محیط بین‌الملل نیز از علایم دیگر وجود رقابت و منازعه میان آنهاست. در مورد ایران نیز اگرچه همکاری نزدیکی طی چند سال اخیر بین دو کشور مشاهده می‌شود ولی اصل رقابت همچنان پابرجاست و فقدان سیاست خارجی مشخص ایران نیز به این نزدیکی کمک فراوانی کرده است. می‌توان نتیجه گرفت که رقابت و رویارویی روسیه و ایالات متحده با شدت بیشتر (با توجه به اسناد ملی هر دو کشور) و البته متفاوت‌تر از گذشته در حال پیگیری است.

منابع

۱. ایوانوویچ، گوشر، آناتولی، همکاری نظامی، زمینه ساز روابط ایران و روسیه، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۴، دوره ۲، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۷۴
۲. بشری، اسماعیل، تحریم های مضاعف علیه جمهوری اسلامی ایران: کانادا، استرالیا، کره جنوبی و ژاپن همسو با اروپا و آمریکا، معاونت پژوهش های روابط بین الملل مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۹
۳. تحولات جدید در روابط ایران و روسیه: دلایل، زمینه ها و همکاری ها، معاونت پژوهش های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۹ مرداد ۱۳۸۹
۴. سیف زاده، سید حسین، معمای گفتگوی تمدن ها و هم زیستی فرهنگی: مدخلی به افق فکری غرب، مجله سیاست خارجی (ویژه اروپا)، سال ۱۳، پاییز ۱۳۷۸
۵. فرسای، شهرام، کنکاشی بر ایده محور شرارت: اهداف و بازتاب ها، مجله نگاه، سال سوم، شماره ۲۱، ۱۳۸۱
۶. محسنین، مهرداد و صادق عابدیان، حسین، بحرانهای منطقه‌های و تلاشهای سازنده ج.ا.ایران، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، دوره دوم، شماره ۶، پاییز ۱۳۷۳
۷. میرشایمر، جان، تراژدی سیاست قدرت های بزرگ، ترجمه غلامعلی چگنی زاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۸
۸. واعظی، محمود، الگوی رفتاری آمریکا و روسیه در فرایند تغییرات سیاسی اوراسیا، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سیزدهم، دوره چهاردهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۸۴
۹. واعظی، محمود، منافع روسیه و غرب در آسیای مرکزی و قفقاز و نقش تشکل های چند جانبه، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۶، تابستان ۱۳۸۸

10- Barack Obama، interview by Bob Shiefer، face the nation، CBS، 20 sep، 2009، www.cbsnews.com/.

- 11- BBC News - Russia 'could opt out of nuclear disarmament deal'
Carpenter, T.G. (2005) quoted in Tully, A. 'US.: What is Strategy for Bases in the Former Soviet Bloc?'
- 12-Clinton to Russia: Honor Agreement in Georgia, by Associated Press, www.FPa.org/ topics- Info2414/ topics- info- show.htm? doc.id=1293042.
- 13-Cohen, Ariel.(2010) the manas base and challenges to the US presence in Kyrgyzstan, www. Heritage.org/research/reports/ 2010/07.
- 14-Common history can reconcile Russia, Georgia. http://uk.reuters.com/article/idUKTRE5471DD20090508.
- 15-Debating the New START Treaty, www. CFR.org.
- 16-Fact Sheet, Start Agreement Numbers of Strategic Offensive Arms, Department of state, United States of America, www.ucsusa.org
- 17-Farrer, Arriel,(2010) Russia- Iran foreign relations, August 2, 2010, www.Irantracker.org.
- 18-http://news.bbc.co.uk/2/hi/8605805.stm.
- 19-http://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/europe/Russia /7873822/Vladimir-Putin-dismisses-Georgia-third-party-support.html.
- 20-Karen, Tony.(2003) 'the Georgia Crisis: a Blow to NATO', 13 Aug, 2003, www.time.com/time/ special/ package/article/0, 28804, 1832294-183.
- 21-Kramer, David.J.(2010) "Resetting U.S – Russian relations: it take two", David.J.Kramer, January, 2010, Washington Quarterly, www.wq.com.
- 22-Little, Richard,(2007) the Balance of Power in International Relations: Metaphors, Myths and Models University of Bristol.
- 23-Medvedev: Iran closer to being able to build nukes http://www.usatoday.com/news/world/2010-07-12-medvedev-iran-nuclear_N.htm
- 24-New START Treaty (union of concerned scientist) , 2 Apr, 2010, www.ucsusa.org.(Accessed on January 10).
- 25-Nuclear Posture Review Report of America, April, 2010, secretary of Defense, Pentagon, Washington.D.C20301-1000.

- 26-Obama accused of cold warout look", Moscow yimes, 23 Sep, 2009, www.the Moscow
- 27-Obama Limits When U.S. Would Use Nuclear Arms, http: //www.nytimes.com/2010/04/06/world/06arms.html.
- 28-Office of the Press Secretary, the White House, "Remarks by vice president Biden in Ukraine", Kiev, Ukraine, July 22, 2009, www.white house. Gov/ the-press-office/Remarks- by-vice- president-Biden-in-Ukraine/.
- 29-Paszyc, Ewa and Gorecki Wojciech. (2009) Iran's Position in Russia's Foreign Policy and Russian-American Relations, Centre for Eastern Studies.
- 30-Simes, K. Dimitry (2009) "Uncertain Reset: Can the United States and Russia find a common language," foreign affairs features, web site, July 17, 2009, http: //www.foreign affairs.com/articles/65203//dimitri-k-simes/an-uncertine-reset.
- 31-Stories/2009/09/20/ftn/ main 5324077.shtml? Tag=cbsnews twocolupperpromoarea.
- 32-Ukrain says Russia naval base deal will not Affect EU ties (RIA Novosti) www.en.rian.ru/world/ 201000428/ 158785734.html.
- 33-Vladimir Putin's inflammatory speech terrifies the audience at the Munich Security Conference 2007, http: //www.securityconference.de/Putin-s-speech.381.0.html?L=.
- 34-Waltz, N. Kenneth (2008) Realism and International politics. Rotledge Publication.
- 35-Waltz, N. Kenneth. (1977) Theory of international politics, university of California, Berkley.